

چرا دانش‌آموزان فردگرا می‌شوند؟!



اشاره

فضا و ساختار گفتمانی حاکم بر مدرسه‌های ما چیست؟ چرا نمی‌تواند سوژهٔ اجتماع‌محور و ملی تربیت کند؟ چرا دانش‌آموزان خودمحور شده‌اند و تمایلات ضداجتماعی دارند؟ چرا یکدیگر را نه یار و همراه، بلکه رقیب و دشمن می‌بینند؟

پاسخ این پرسش‌ها موضوع گفتاری است از دکتر میرسعید جعفری، محقق و پژوهشگر اجتماعی، و مشاور و دبیر دبیرستان‌های استان البرز که در ادامه متن آن از نظر تان می‌گذرد.

دکتر میرسعید جعفری

وقتی من شروع کردم به تدریس، اولین مقاومت‌ها را از طرف دانش‌آموزان دیدم. بچه‌ها می‌گفتند به ما بگویید کدام مطلب در کنکور می‌آید. چهار تا تست بگویید. این‌ها چیست که شما به ما می‌گویید؟! چرا به ما می‌گویید که برویم به کودکان کار شهرمان فکر کنیم و ببینیم معضلات شهر و محله چیست؟ مولد رسانه، مهارت‌های اجتماعی، و مشکلات محیط زیست دیگر چیست؟ این‌ها مطالب خوبی هستند، اما ما نمی‌توانیم تحقیق کنیم. نهایتاً از کافی‌نت تحقیقی را تهیه و برای تان می‌آوریم. پاسخ من این بود که می‌خواهم بروید تحقیق کنید، عکس بگیرید و فعالیتی داشته باشید که بدانم کار انجام داده‌اید.

بعد از دو سه هفته از طرف والدین هم عکس‌العمل دریافت کردم. آن‌ها می‌پرسیدند این آقای جعفری کیست؟ فکر کردم می‌خواهند بگویند بسیار کار خوبی کردید و مرا تشویق کنند. اما مواجه شدم با اینکه آقا بچهٔ ما باید کنکور بدهد. باید آمادهٔ کنکور شود. می‌خواهم

بنده روان‌شناسی خوانده‌ام و بعد به سمت جامعه‌شناسی تمایل پیدا کرده‌ام. خیلی علاقه‌مند بودم که جامعه‌شناسی بخوانم و بیاموزم. تمام توجه من این بود که آموخته‌های دانشگاهی خود را تدریس کنم. چون میل داشتم براساس نیازهای اجتماعی کمکی برای دانش‌آموزان باشم. مثلاً به تخیل جامعه‌شناختی یا رویکردهای اجتماع‌محور و سوق دادن بچه‌ها به سمت هویت‌های جمعی، سرمایهٔ اجتماعی، مشارکت اجتماعی، هم‌یاری، پذیرش تفاوت‌ها، خیر فرهنگی، هم‌گرایی، مدارا، تساهل و تسامح، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تفکر انتقادی خیلی علاقه داشتم و در این راه به محتوای کتاب‌ها توجهی نمی‌کردم، چون قاب‌بندی شده بودند و برای نمره گرفتن خوب بودند. خانواده، معلم و اداره، همه با نمره ارزشیابی می‌کنند. به‌گونه‌ای که اگر دبیری افت تحصیل نداشته باشد و نمره‌های او بالا باشند، و بتواند بگوید کدام سؤال در کنکور می‌آید، دبیر خوبی تلقی می‌شود.



آموزش و پرورش هستند. بنده در استان البرز تحقیق کردم و دیدم تعدادی از مدیران آموزش و پرورش مدرسه دارند. یعنی مدرسه‌های غیرانتفاعی به خصوصی تبدیل شده‌اند. رسیدم به مدیر کلی که ۱۲ مدرسه ایجاد کرده بود. این آدم‌ها و این منافع حیرت‌انگیز هستند. این میدان نبرد از خود کلاس شروع می‌شود و به بالا می‌رود.

جنگ منافع اجازه نمی‌دهد مشکلات مدرسه به سطوح بالاتر ساختار انعکاس پیدا کند؛ چون در نطفه خفه می‌شود. مدیر آموزش و پرورش می‌گوید: از مشکلات حرف نزن، به من که دچار گرفتاری در این دریا هستم، راهکار ارائه کن. آقای مدیر راهکار را شما باید بدهید. راهکار باید از جایی بیاید که ما را نجات بدهد. ولی او می‌گوید: شمایی که گرفتار هستید و دارید با آن دست و پنجه نرم می‌کنید، راهکار بدهید. راهکار من این است که تعدادی از مدیران استعفا کنند. می‌گویند بودجه کم داریم و نمی‌توانیم با این بودجه اداره کنیم. خب اگر نمی‌توانید با این بودجه مدیریت کنید، استعفا بدهید تا فرد دیگری بیاید.

من دیدم که این ستم‌ها منافعی دارند. آن‌ها می‌آیند مدرسه‌ای را که برای ۲۰۰ دانش‌آموز ظرفیت دارد، تخریب کنند و ۶۰۰ دانش‌آموز را در آن ظرفیت جذب می‌کنند. نتیجه چه می‌شود؟ چون فضا کم است و تراکم زیاد، فضا به گونه‌ای طراحی می‌شود که همه از هم بدشان بیاید. اما دانش‌آموز چه می‌شود؟ او که قرار بود سوژه اجتماع‌محور، سوژه دینی و دین‌دار باشد، یا سوژه ملی باشد، به فردی که خودمحوری بیمارگونه و تمایلات ضد اجتماعی دارد، تبدیل شده است.

بچه‌ها از هم بدشان می‌آید و یکدیگر را رقیب می‌دانند؛ به جای آنکه کمک حال هم باشند. سرمایه اجتماعی چیست؟ این‌ها توهم است! رقابت با تخریب دیگران فرق دارد. سال اول مدرسه در کلاس اتفاقی افتاده بود. مدیر گفت: اگر نگویید چه کسی این کار را انجام داده است، همه شما را تنبیه و اخراج می‌کنم. همه می‌دانستند کار چه کسی بوده است. همگی تنبیه شدند، اما هیچ‌کس نکفت مقصر چه کسی بوده است.

در کلاس گفتم: کی بود سوت زد؟ در حالی که کسی سوت نزده بود. اسم به من دادند. کجای این وضعیت اجتماع‌محور است؟ اجتماع‌محور یعنی چه؟ در پرسش‌نامه‌ای از بچه‌ها سؤال کرده بودم: اگر دشمن به کشور شما حمله کند، چقدر حاضرید در مقابل آن دفاع کنید؟ نوشته بودند: به ما چه ربطی دارد. ما می‌رویم به یک کشور دیگر.

این هویت ملی که کتاب و آموزش و پرورش می‌خواست و می‌خواهد یا به او بدهد، کجاست؟ یکی این را به من نشان بدهد!

وضعیت مناسب نیست. کسانی که می‌توانند مفهوم سازی و سیاست‌گذاری کنند و در این زمینه حرف بزنند، ساکت شده‌اند. به خدا مشکل بچه‌های ما هوش نیست. همه بچه‌های ما هوش بالایی دارند. هوش هیجانی و اجتماعی هم دارند. مشکلات ما ساختار گفتمانی است که نمی‌گذارد مشکلات برطرف شوند.

تنظیم: الهه جمالی

بچه‌ام و کیل و ... بشود. می‌خواهم در رشته خوبی درس بخواند. چرا بچه را فرستاده‌اید سرچهارراه که ببیند کودک کار اسم و نامش چیست؟ از کجا آمده، یا اینکه برای آن‌ها غذا ببرد؟!

دیدم مقاومت خیلی شدید است. مقاومت سوژه نیست و انگار مقاومت ساختار و مقاومت گفتمان است. با خودم فکر کردم باید ببینم اشکال کار کجاست و پله پله آن را بررسی کنم. اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که اگر قرار است این کتاب، این درس، این دبیر، این جعفری به کلاس برود و به بچه‌ها مهارت‌های اجتماعی را آموزش بدهد، چرا فقط در رشته انسانی و فقط در این رشته به آن توجه شده است؟

مگر قرار نیست کسی که دکتر یا مهندس می‌شود و در رشته فنی درس می‌خواند یا می‌خواهد پرستار شود، تخیل جامعه‌شناختی داشته باشد؟ چرا این تفکیک صورت گرفته است؟

این‌ها برایم خیلی معضل بودند. تصمیم گرفتم گفتمان موجود را رها کنم، چون بچه‌هایی که از مدرسه بیرون می‌آیند، اکثرشان همه چیز را طرد می‌کنند. آموزش ما سبب می‌شود، مثلاً درس دینی را که باید به مهارت‌های دینی بپردازد و درباره هویت دینی حرف بزند، تبدیل کرده‌ایم به یک ماده درسی برای نمره دادن. با این رویه برون‌داد آن هم یک شکست است. ما می‌گوییم دانش‌آموزی که بتواند جواب سؤال‌های دینی را بدهد و نمره بیست بگیرد، دین‌داری او بالاست. ولی همین دانش‌آموز چنان به معلم و والدینش کلک می‌زند که شیطان در برابر آن تسلیم است. ما باید به این بحث وارد شویم تا ببینیم که مشکل جدی است. به دوستان گفتم با این وضع شاید اگر در مدرسه‌ها را ببندیم، بهتر باشد!

در حال حاضر اتفاق عجیبی به صورت نظام‌مند و سازمان یافته در حال رخ دادن است و مدرسه‌های دولتی در حال تخریب هستند. چون گفتمان تجاری‌سازی مطرح شده، گفتمان اسلامی یا کنار رفته و یا با آن سازش کرده است. پیش از این، اکثر مدرسه‌های غیرانتفاعی متعلق به مشارکت‌های مردمی و مدنی بودند. بعضی نهادهای مدنی باید مدرسه ایجاد می‌کردند و قرار بود بدون اینکه پولی دریافت کنند، بچه‌ها را در آنجا درس بدهند.

در حالی که اکنون این مدرسه‌ها در اختیار خود مدیران